

فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی^۱

ضرورت بازبینی در ادعای «اشتراک کفر و اسلام در نحوه اداره و تامین معاش»؛ با توجه به موضع آیات و روایات نسبت به «نحوه زندگی قوم ثمود»

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

روز پنجم محرم (۴ شهریور ۱۳۹۹)

شیخ صدوق (ره) در کتاب ثواب الاعمال نقل کرده که سوره فجر، سوره امام حسین (ع) است. البته از این نوع تعبیر درباره بعضی دیگر از سوره قرآن نیز نقل شده است. یعنی بعضی سوره‌ها - نه فقط شأن نزول آیات - به ذات مقدس و نفس نفیس اهل بیت (ع) اختصاص دارد؛ مانند سوره واقعه که طبق نقل، سوره امیرالمومنین علی (ع) است. این سوره فجر نیز به حضرت سید الشهداء (ع) منتسب است و امام صادق (ع) توصیه کردند این سوره را در نمازهای یومیه قرائت کنید.

به نظر می‌رسد با تکیه به تدبیر و تأمل در این سوره، می‌توان تحلیل صحیحی نسبت به موضوع این سلسله جلسات (فتنه اعتقادی در مشروطه سیاسی و مشروطه اقتصادی) پیدا کرد و به فهم

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

دقیق‌تری درباره پیام عاشورا رسید خصوصاً با توجه به تحلیلی که درباره قیام امام حسین (ع) به عنوان حافظ اعتقادات و ضامن توحید و نبوت مطرح شد.

خدای متعال در ابتدای این سوره قسم‌هایی می‌خورد که دارای معانی خاص و قابل توجه‌ای است و روایات زیادی ذیل آن نقل شده است. بعد خدای متعال به نمونه‌های عینی و ظواهر روبنایی حیات و زندگی مشرکین و قدرت کفر و دنیاپرستان اشاره می‌کند. سپس درباره همه این ظواهر زندگی مشرکین می‌فرماید که تازیانه عذاب بر آنها فرود آمده و آنها را نابود کرده و یا: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (فجر/۱۴) قدرت خداوند در کمین آنهاست.

همانطور که خداوند با خون امام حسین (ع) سرکشی و عناد یزید و امویان را به فروپاشی کشاند، در ابتدای این سوره نیز مظاهری از قدرت زندگی کفار را در مقابل ما می‌گذارد و سپس عذاب الهی را به رخ آنها کشیده و یادآوری می‌کند که چگونه این عذاب، آن مظاهر قدرت و آن زندگی اقوام کافر و سرکش قبلی را نابود کرده و به کفار و منافقین بعدی هشدار می‌دهد که در کمین الهی قرار خواهید گرفت.

«الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ؛ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» (فجر/۶ و ۷) آیا ندیدید خداوند با قوم عاد چه کرد؟ با آن عمارات ستون‌دار ارم که هیچ نمونه‌ای در دنیا نداشته و منحصر به فرد بوده: «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر/۸). طبق برخی گزارش‌های تاریخی، شداد (که به نسل عاد مربوط می‌شد) کاخ ارم را طی زمان طولانی و با مقادورات عظیمی بنا کرد تا با سرکشی در مقابل خدا به بهشت زمینی دست پیدا کند. اما وقتی کار ساخت آن به پایان خود نزدیک شد، خدای متعال عمر شداد را پایان داد و هلاک کرد. سپس خداوند متعال به مظاهر قدرت قوم ثمود و فرعون می‌پردازد: «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (فجر/۹) قوم ثمود کوه‌های سنگی را که نشانه و نماد استحکام زمین است را تراشیده و تکه تکه کرده و به کاخ و قصر و محل زندگی تبدیل می‌کردند. «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» (فجر/۱۰) فرعونی که دارای چهار میخ بود تا مخالفان خود را با آن مجازات کند؛ اشاره به ابزارهای عینی وحشتناک در دستگاه فرعون است که برای تعذیب و تهدید و مجازات مخالفان ایجاد شده بود. «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۲) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۳) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۴)» (فجر/۱۲، ۱۳، ۱۴) تازیانه عذاب الهی بر آنان فرود آمد و همه آنها را از بین برد.

خدای متعال این نمادهای قدرت کفار و حیات مشرکین و زندگی دنیاپرستان را نابود کرد و سپس می‌فرماید الان نیز در کمین کفار هستیم: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ». شروع سوره منتسب به ابوعبدالله الحسین (ع) با این عبارات، بسیار معنادار است.

شاید برای اکثر مومنین این سوال مطرح است که آیا ابزارهای عینی و نمودهای روبنایی و نمادهای محسوس زندگی کفار، وصف «اسلام و کفر» دارد؟! الهی، الحادی و التقاطی دارد؟! این سوالات به این دلیل بیان شد که بحث ما درباره خطر سلطه کفر بر اسلام در امتداد مبارزات پر پیچ و خم و پرفراز و فرود نهضت تنباکو و نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت تا نهضت حضرت امام (ره) بود و مومنین توانسته‌اند بعد از چندین دهه، «اصل حاکمیت» را از دست کفر خلاص کرده و بدست گیرند. لذا بیان شد که بعد از نشستن مکتب بر منصب قدرت، تشیع مواجهه با «نحوه و کیفیت اداره» است تا بتواند زندگی مردم را براساس اسلام مدیریت کند. بنابراین با موضوعاتی مانند صادرات و واردات، بهره‌وری، تولید، توزیع، مصرف، رسانه، آموزش عالی، بورس، بانک، شرکت، بنگاه و... مواجه هستیم. زیرا حکومت اسلامی فقط به معنای حضور چند روحانی بر مناصب قدرت نیست بلکه مسئولان در حکومت اسلامی باید در صدد حل این موضوعات با استناد به اسلام و تکیه به کلام خداوند و ارزش‌های مکتبی باشند. به عبارت دیگر، ممکن است در هیئت حاکمه افرادی بیایند و بروند اما آنچه که موضوع اصلی در هیئت حاکمه است، طرز و کیفیت پرداختن به موضوعات اداره است تا معاش و زندگی مردم تأمین گردد.

از این رو، انقلاب اسلامی بعد از درخشیدن در دفاع مقدس، وارد مسئله اداره کشور شد. تمرکز بر این امر در زمان جنگ بی‌معنا بود زیرا اصل انقلاب در خطر نابودی قرار داشت و باید موجودیت و هویت اسلام و کشور در مقابل حمله دشمن حفظ می‌شد. تا چند سال بعد از جنگ نیز کشور درگیر مشکلات و شرایط سنگین آوارگی، خرابی و ویرانی حاصل از جنگ بود و به عنوان یک کشور جنگ زده، باید ابتدا از این حالت غیرعادی خارج می‌شد. بر این اساس می‌توان گفت از اواسط دهه هفتاد که وضعیت کشور عادی و تثبیت شد مبتلا به مسائل و موضوعات حاکمیتی شدیم. لذا «مشروطه اقتصادی» به صورت تدریجی شکل گرفت و شدت پیدا کرد. کما اینکه در مشروطه سیاسی بین دو دسته از علما در انطباق حکم کلی بر موضوع جدید (قوانین) اختلاف شد و شیخ

فضل الله نوری مشروطه غیر مشروعه را مصداق تسلط کفر می دانست و آخوند خراسانی و من تبع آن، مشروطه را مصداق دفع استبداد و ظلم می دانستند. بیان شد که کلیت استدلال موافقان مشروطه این بود که «هر بشری از ظلم متنفر است و شاه نیز ظلم می کند و باید تصمیم های او را مشروط به قانونی کنیم که نمایندگان مردم تصویب می کنند، پس این امور کافر و مسلم ندارد بلکه دفع استبداد و ظلم، امری واضح و بدیهی است».

دقیقا در کیفیت اداره کشور و نحوه تامین زندگی مردم نیز با همین مسئله مواجه هستیم. از نگاه بعضی از علما و مومنین، اداره کشور مصداق تامین معاش است که کافر و مسلم در آن مشترک هستند و می توان از تجربیات کفار در این مساله استفاده کرد به شرطی که محرّمات مذکور در رساله ها مورد اجتناب قرار گیرد. زیرا وقتی کافر و مسلم دچار گرسنگی می شوند باید ارزاق در دسترس باشد، برای عبور و مرور هر دو دسته، باید راه ها باز باشد و امنیت باشد و... پس اموری مشترک بین کافر و مسلم است که بایستی انسان با عقل عقلایی خود ورود کرده و این مسائل را حل کند و لذا شارع مقدس در آن ورودی نکرده و فقط حکم عقلا را امضا می کند. امروزه نیز کارشناسان مصداق عقلاء هستند و برای شهرها و کشورها محاسباتی را انجام داده و همه را به طرف تحقق آن هدایت می کنند. البته این رویکرد می پذیرد که «مبانی نظری» کسانی که الگوها و مدل های اداره تمام دنیا را تولید کرده اند، توحیدی نیست و مادی و کافرانه و لذت محورانه است، اما قائل است متن زندگی و تامین معاش بین کافر و مسلمان مشترک است و از بین آنها فقط باید حرام های بین را کنار گذاشت. حال آیا کفر و اسلام در نحوه اداره و زندگی فقط منحصر در مبانی نظری است و با حذف محرّمات، اسلامی می شود؟! یا نحوه اداره، یک امر همه جانبه است که حتی با حذف محرّمات در ابتدای کار، همان امور خلاف شرع در ادامه و به اضطرار مورد پذیرش قرار خواهد گرفت؟!

رویکرد دیگر معتقد است که نحوه اداره نیز به کفر و اسلام تقسیم می شود و ابزارهای علمی و عینی اداره کشور نیز الهی و الحادی دارد. لذا اگر ما این الگوهای تدوین شده از جانب دنیای کفر مدرن را بپذیریم و استفاده کنیم دچار تسلط کفر خواهیم شد. یعنی همان موضوعی است که علت قیام اباعبدالله (ع) بود. پیام قیام اباعبدالله (ع) جلوگیری از تسلط کفر است و ما با تصاحب اصل حاکمیت موفق به این امر شدیم و حال در کیفیت حاکمیت باید بتوانیم این راه را ادامه دهیم. این

اختلاف بسیار مهم و خطرناکی است که از آن به عنوان «مشروطه اقتصادی» نام برده شد. البته در اینجا منظور از مشروطه اقتصادی، تمام موضوعات اداره کشور است؛ اما به دلیل اینکه در همه امور اداره کشور و زندگی امروز مردم، مسئله اقتصاد دارای اهمیت ویژه‌ی و تاثیرگذاری است و اساساً محوریت اداره کشورها در دنیا به اقتصاد بر می‌گردد و مردم ایران نیز به این موضوع مبتلا شده و هجمه امروز دشمن نیز در همین موضوع است، عنوان «مشروطه اقتصادی» را مطرح کردیم. به عبارت دیگر، می‌توان گفت مشروطه سیاسی ناظر به اصل حاکمیت بود و مشروطه اقتصادی ناظر به کیفیت حاکمیت است؛ لذا اختلاف علماء در انطباق احکام کلی اسلام بر مصداق اصل حاکمیت، منجر به نهضت مشروطه شد و این اختلاف، امروزه بر مصداق کیفیت حاکمیت است که مشروطه اقتصادی را رقم می‌زند.

پس برای عمل به وظیفه نسبت به قیام ابا عبدالله (ع)، پاسخ دقیق به این نوع سوالات ضرورت دارد: آیا آن امور عینی و روبنایی و آن کیفیت زندگی متداولی که همه بشریت دارند، به گونه‌ای است که کفار و مشرک و موحد در آن مشترک هستند؟! برای پاسخ به این نوع سوالات، آیاتی از ابتدای سوره فجر شد تا توجه داشته باشیم خداوند متعال نسبت به مظاهر حیات و زندگی کفار که همگی حاکی از «کیفیت حاکمیت» آنهاست چه نوع برخوردی دارد: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر/۱۴)؛ پس پروردگارت تازیانه عذاب‌های گوناگون را بر آنان زد.

به طور نمونه، کیفیت رفع نیاز به مسکن، یکی از مظاهر روبنایی و چشم‌گیر زندگی و حاکمیت‌هاست که در زندگی روزمره مورد توجه است و گمان می‌شود که امری مشترک بین کافر و مسلم است. اما خداوند متعال درباره کیفیت ساخت مسکن توسط کفار این‌گونه توصیف می‌فرماید: «وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» در واقع تراشیدن کوه برای ساخت خانه توسط این قوم، مورد تقبیح و مذمت خداوند قرار گرفته که در این سوره مبارکه به آن اشاره می‌شود و در سوره‌های دیگر نیز صریح‌تر و واضح‌تر ذکر می‌گردد؛ خداوند متعال در سوره شعراء درباره قوم ثمود می‌فرماید:

«أَتُرْكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ» (۱۴۶) «فِي جَنَاتٍ وَعُيُونٍ» (۱۴۷) «وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعَتْهَا هَضِيمٌ» (۱۴۸) «وَتَحْتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ» (۱۴۹) آیا (فکر می‌کنید) شما در آنچه در این دنیا دارید، در امن و امان رها خواهید شد؟ در باغ‌ها و چشمه‌ها و کشتزارها و نخل‌هایی که شکوفه‌اش لطیف و

بر هم نشسته است و شما (ماهرانه) از کوه‌ها قصرها و خانه‌هایی برای خوشگذرانی می‌تراشید. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا «۱۵۰» وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ «۱۵۱» پس، از خدا پروا کنید و مرا پیروی نمایید. و از اسراف‌کاران فرمان نبرید. الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ «۱۵۲» آنان که در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند.

ملاحظه می‌کنید که لسان آیات، لسانی توییخی است و در خلال آن، اوصاف ضد ارزشی مانند «فره» را بر نحوه ساخت خانه در این قوم تطبیق می‌دهد. در حالی که این نوع درست کردن مسکن و خانه، جز امور اصلی زندگی آنها بوده است. البته برخی «فره» را به مهارت معنا کرده‌اند اما حتی در این صورت هم نمی‌توان از سیاق توییخی آیات صرف‌نظر کرد و آن توییخ‌ها را ناظر به این مهارت ندانست. در روایات ذیل این آیات، در توضیح زندگی حضرت صالح (ع) با قوم ثمود آمده است که ایشان در ۱۶ سالگی به پیامبری قوم ثمود مبعوث شد و در ۱۲۰ سالگی به قوم خود گفت: «من ۱۰۴ سال شما را به خداپرستی دعوت کردم و شما هم گوش ندادید. حال یا شما از خدای من کاری بخواهید که خدای من آن را انجام دهد و یا من از خدایان شما کاری می‌خواهم و او باید انجام دهد.» یعنی خدایان خود را در مقام عمل با یکدیگر مقایسه کنیم نه در مبانی نظری و اشکالات صغروی و کبروی! در ادامه فرمود: «اگر هر آنچه من از خدایان شما خواستم و آنها انجام دادند، من از این سرزمین می‌روم و شما از دست من رها خواهید شد». قوم ثمود چند روزی از حضرت وقت خواستند و در این مدت به راز و نیاز و گریه و زاری در مقام بت‌های خود پرداختند و بعد از سه روز حضرت صالح (ع) فرمود به سمت خدایانتان برویم. در روایات بیان شده قوم ثمود ۷۰ بت داشتند و به سمت بزرگترین بت رفتند و حضرت او پرسید: اسم تو چیست؟ جوابی نشنیدند. قوم دوباره زمان خواست و باز به تضرع و گریه و انابه در برابر بت برخاستند و باز حضرت سوال را تکرار کردند. این روند سه بار تکرار شد و جوابی دریافت نکردند.

سپس قوم ثمود گفتند: «حال ما از خدای تو چیزی بخواهیم. از خدای خود بخواه از بین این کوه‌ها ناچه‌ای بیرون آورد که در همان لحظه یک بچه شتر از آن زاییده شود و شیر این شتر نیز برای این بچه آماده باشد». حرفه‌ی این قوم، کوه تراشی و کاخ‌سازی در دل سنگ و صخره بود و با مهارت این کار را انجام می‌دادند، لذا درک بسیار عمیقی از کوه و صخره داشتند و مطمئن بودند به هیچ عنوان

شتر از آن بیرون نخواهد آمد. حضرت در پاسخ فرمود: این درخواست شما برای من خیلی بزرگ است اما برای خدای من خیلی کوچک است. لذا نماز خواند و دعا کرد؛ سپس در همان لحظه کوه به صدا افتاد و قوم ثمود از ترس این صدا در معرض مرگ قرار گرفتند. ناقه صالح (ع) به همراه فرزندش خارج شد و شیر آن نیز همان لحظه جاری شد.

اینگونه خدای متعال وجدان عینی و متداول در روند حیات بشری را باطل می‌کند و از همان جا آیه و معجزه خود را نشان می‌دهد. قوم ثمود با این معجزه مفتضح شد. از معجزات دیگر این بود که هر روز این ناقه ابتدا از رودی که از میان اقامتگاه قوم ثمود عبور می‌کرد آب می‌نوشید و سپس به وسط قریه قوم می‌رفت و همه از آن شیر می‌دوشیدند؛ در واقع شیر یک شهر را تامین می‌کرد. لذا برای رؤسای دستگاه کفر و مدیران جامعه ثمود، افتضاح بسیار بزرگی بود که هر روز این نماد شکست را در بین خود ببینند و این ناقه نیاز آنها را تامین کند! نه تنها آبروی آنها رفت بلکه عمیق‌ترین وجدان آنها با معجزه خدای متعال شکسته شد. روند متداول حیات بشری آنها زیر سوال رفت. به همین دلیل بود که آنان در کلام خداوند به آن اوصاف اخلاقی توصیف شدند: با «فره» و خود پسندی و سرمستی از مهارت و تخصص خود زندگی می‌کنید! در سوره نمل این طور قوم ثمود توصیف شده‌اند: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (نمل/ ۴۹) قوم ثمود ۹ گروه بودند که ۹ رئیس داشتند و برای کشتن و پی کردن ناقه با همدیگر هماهنگ شدند، زیرا این ناقه، خاری در چشم آنها بود و تجسم افتضاح و رسوایی و شکست بود.

به دنبال پاسخ به این سوال بودیم که آیا می‌توان به روند زندگی و ابزارها و نمودهای عینی آن اوصاف اخلاقی، ارزشی و اعتقادی بار کرد؟ کفر و اسلام و هجمه اعتقادی در این امور معنا دارد؟ حداقل این آیات و روایات ذیل آن، این احتمال را تقویت می‌کند. گرچه در مقام نسبت قطعی دادن به این آیات نیستیم و به عنوان گمانه مطرح می‌کنیم؛ زیرا خداوند در سوره امام حسین (ع) - یعنی سوره فجر- قدرت‌های عینی و روند زندگی بشری که امری مشترک پنداشته می‌شود را به عنوان زشت‌ترین نمونه‌ها بیان می‌کند و تازیانه مجازات بر این قوم می‌زند. خون امام حسین (ع) با یزید که در صدد بازگشت به کفر و تسلط کفر بر اسلام بود، همین کار را کرد. حال آیا می‌توان به راحتی و سرعت حکم کرد که در نحوه اداره زندگی متداول بشری، تقسیم‌بندی کفر و اسلام وجود ندارد؟! و

اوصاف ارزشی و اخلاقی بر این امور انطباق پیدا نمی‌کند؟! البته در ابتدای مشروطه سیاسی نیز کسی تصور نمی‌کرد موضوعاتی مانند: «حریت و مساوات و مجلس و قید زدن به قدرت شاه» چیز بدی باشد، در حال حاضر نیز تصور می‌شود الگوی رونق اقتصادی و تولید در دنیا امر خوبی است. البته تردیدی وجود ندارد که رونق اقتصادی خوب است، اما به چه کیفیت و نحوه‌ای باید آن را محقق کرد. کما اینکه بشریت نیاز به غذا دارد اما همه دعوا بر سر این است که با چه کیفیتی سیر شوید و از چه گوشت و چه نحوه ذبحی استفاده کنید. بشریت به آب نیازمند است اما با چه مایعی باید سیراب شود؟ بشریت به ازدواج نیاز دارد اما با چه کیفیت و روابطی زوج پیدا کند؟ **اختلاف بر سر کیفیت‌ها است.** گاه بحث کیفیت‌ها و چگونگی‌ها و نحوه ایجاد روابط در زندگی، برای یک نفر یا چند نفر مطرح است که فهم آن چیز پیچیده‌ای نیست ولی گاه قرار است حاکمیت، کیفیت‌ها و روابط یک جامعه را تنظیم نماید. به همین دلیل بزرگان و رؤسای جامعه، مسئولیت‌های سنگینی دارند چون وقتی حاکمیت ساختار و روابطی را معین می‌کند، اکثریت مردم به صورت خودکار در آن قرار گرفته و حرکت می‌کنند. حال آیا براساس این آیات سوره فجر و دیگر آیات قرآن که آن را توضیح می‌دهند، می‌توان منکر وصف الهی و الحادی برای کیفیت زندگی روزمره شد و همه آنها را امری مشترک پنداشت؟!

متأسفانه بعضی با استناد غیرقاعده‌مند به آیه شریفه: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱) می‌گویند: «طبق این آیه شریفه، آبادانی زمین، خواست اراده خداوند متعال است زیرا خداوند شما را در این زمین آفریده و آبادانی زمین را طلب کرده است» و بر این اساس، حکم به صحت این نوع مهندسی و آبادانی تمدن موجود می‌کنند. در حالی که این آیه در حال نقل قول از حضرت صالح است و اشاره به هشدارهای حضرت صالح (ع) به قوم ثمود دارد؛ همان قومی که خداوند روند متداول زندگی آنان را تقبیح می‌کند! امروز هم باید بررسی کنیم که این مشروطه اقتصادی با نظام اسلامی چه می‌کند؟ آنان که نظامات متداول اقتصادی را مصداقی تحت حکم کلی رفع فقر و معیشت می‌دانند، مسئولیتی نسبت به آن بعهدہ نگرفته و دانش دینی و تخصص فقهاتی خود را در این زمینه به کار نمی‌گیرند؛ زیرا این امور را خارج از حیطه خطابات شارع دانسته و بدست عقلاء (مشترک بین کفار و مسلمین) می‌سپارند. اما از طرف دیگر، مقام معظم رهبری در سال ۸۹

در دیدار با طلاب چنین مضمونی فرمود^۲: اگر حوزه‌های در امر اداره کشور نظریه‌پردازی دینی نکنند، نظام ناچار می‌شود از نظریه‌های مادی استفاده می‌کند و تصمیم‌گیری‌های مادی و ابزارهای عینی آن، زندگی مردم را به سمت دنیاطلبی خواهد برد. در این صورت است که مومنین و عموم مردم احساس می‌کنند آرمان‌های انقلاب کنار رفته یا ضربه خورده و همه دنیاپرست شده‌اند یا ایثار آنها کم شده است.

باید توجه داشت آن چیزی که نحوه حاکمیت امروز جوامع را رقم زده، «ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه» است که مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «توسعه، بار ارزشی دارد». یعنی این ادبیات توسعه، ارزش‌های یک زندگی مادی را بر ما جاری می‌کند در حالی که علت قیام مردم ایران، ایجاد حاکمیت برای داشتن زندگی الهی بود. این ادبیات توسعه، فقط مبانی نظری نیست بلکه کیفیت وضعیت‌های عینی جامعه را معین می‌کند؛ یعنی همان اموری که خدای متعال در سوره فجر بدان اشاره کرده (مانند چگونگی رفع نیاز مسکن در قوم ثمود) که در ظاهر امور مشترک همه انسان‌هاست اما خداوند به وصف کفر و اخلاق رذیله از آن یاد می‌نماید که با تازیانه عذاب نابود شده است. البته مدیران دلسوز انقلابی در این ۴۰ سال گذشته با درک و وجدان الهی و انقلابی خود، نسبت به الگوها و نظامات تمدن غرب بدبین بوده و این الگوها و مدل‌های اداره را مقید به عدم مخالفت با ارزش‌های مکتبی و آرمان‌های انقلابی می‌کنند، اما این قیدزدن‌ها بر اساس یک تصویر روشن از الگوی جایگزین و نحوه حرکت به سوی آن نبوده و لذا باعث شده این الگوهای مادی باقی بمانند اما کارآمدی متناسب را نداشته باشند و در نتیجه اداره کشور با ناهنجاری‌ها و - به تعبیر رهبری

۲. مقام معظم رهبری: «آن حقیقت اول که گفتیم نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداری یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.» ۱۳۸۹/۷/۲۹.

معظم^۳ - حرکات زیگزاگی و بی‌هدف مواجهه شود و مردم به وضعیت اداره کشور معترض شوند. در حالی که این الگوها، ابزاری است که در همه دنیا بدون هیچ قید و شرطی اجرا می‌شود و متخصصین این ابزارها متناسب با مزیت نسبی هر کشوری، این ابزارها را برای آن کشور مهندسی معکوس می‌کنند. اما در جمهوری اسلامی به خاطر الزامات مکتبی و انقلابی، استفاده مطلق و همه‌جانبه از این ابزارها نشده و دائماً به آن قید زده می‌شود. پس باید توجه داشت که در دوران اضطراب علمی و عملی نظام اسلامی، مقید کردن این الگوها و مدل‌های غربی صحیح و درست است اما ماندن در این اضطراب و تداوم اکل میته بدون نقشه‌ای معین برای خروج از این وضعیت، هاضمه نظام را به هم می‌ریزد و عواقب مشروطه سیاسی و نهضت ملی شدن صنعت نفت را در پی خواهد داشت که در نهایت، دور خوردن توسط ابزار دشمن است. در این دو نهضت گذشته، علی‌رغم تلاش‌های مخلصانه برای مقید کردن قانون و نظام سیاسی به مکتب، موفقیتی حاصل نشد چرا که دستگاه مقابل، همه‌جانبه بوده و تدریجاً قیدها را در خود منحل می‌کند. در حال حاضر نیز مسئولین نظام، مکرراً و موکداً در صدد حفظ مرزهای مکتبی خود در نحوه اداره هستند اما چون به صورت حاشیه‌ای و بخشی عمل می‌کنند و حوزه و دانشگاه نسخه‌ای همه‌جانبه در اختیار آنها قرار نمی‌دهند، در عمل موفق نمی‌شوند.

پس در جمع‌بندی مباحث امروز، باید گفت: مشروطه اقتصادی دو رکن اصلی دارد: اول، اختلاف علماء در انطباق حکم کلی بر موضوع جدیدی که دستگاه کفر در برابر ما گذاشته است. دوم، مدیران انقلابی که مخالف کیفیت اداره کشور با الگوهای کفرآمیز غربی هستند، به دلیل جدید بودن این موضوع و زمان‌بر بودن درک عقلانیت غیر معصوم، ضرورتی برای یک حرکت همه‌جانبه نسبت به تحول اساسی و ریشه‌ای برای تولید نقشه و الگوی جایگزین حس نمی‌کنند. لذا به صورت بخشی به این الگوهای غربی قید زده می‌شود که در عمل موفقیتی به دست نمی‌آید.

۳. مقام معظم رهبری: «وقتی می‌گوئیم الگوی ایرانی اسلامی، یعنی یک نقشه‌ی جامع. بدون نقشه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم!» ۸۹/۹/۱۰.

به همین دلیل است که در حدود ۱۰ سال در جنگ اقتصادی موفقیت لازم را بدست نیاوردیم و تا امروز انقلاب در این جنگ تمام عیار، ضربه پذیر بوده است. حال آیا مقصر این وضعیت رهبران انقلاب بوده است؟! خیر؛ زیرا اگر انقلاب بخواهد با یک نسخه علمی و کاربردی و همه‌جانبه، برخورد علمی همه‌جانبه کند، باید مراکز تخصصی و پژوهشی حوزه و دانشگاه ورود پیدا کنند و نسخه جایگزین ارائه دهند. اما متأسفانه اکثر نخبگان حوزه و دانشگاه طرف موافق مشروطه هستند. البته با یک تفاوت نسبت به دوران مشروطه اقتصادی: در آن دوران، موافقین مشروطه در دانشگاه‌ها روشنفکران تحصیل کرده در غرب بودند که اساساً اسلام و قید و بندها آن را قبول نداشتند و فقط علما اصرار بر این قید زدن‌ها داشتند اما در حال حاضر به برکت انقلاب اسلامی بسیاری از کارشناسان دانشگاهی متدین و انقلابی هستند و سعی دارند هرگونه قیدی را که از دین استنباط شود، اجرا نمایند. لذا به تعبیر مقام معظم رهبری، دانشگاه و بخش اعظم متخصصین آن در خدمت انقلاب بوده و هستند. اما خدمات دانشگاهیان مومن و انقلابی به صورت فعالیت‌های جهادی و عملی بوده است که هنوز تبدیل به یک نقشه همه‌جانبه اقتصادی در برابر نقشه‌های همه‌جانبه کفار نشده بلکه هرج و مرج اقتصادی را پدید آورده است. لذا وقتی این قضایا و روندهای تاریخی و علمی به درستی برای مردم تحلیل و تبیین نگردد، نوک پیکان نارضایتی‌ها و ناراحتی‌ها به سمت رهبری و نظام اسلامی نشانه می‌رود. در حالی که از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۵۷ چقدر تلاش شد تا وضعیت مشروطه سیاسی از بین برود و مشروطه اقتصادی اگر پیچیده‌تر از مشروطه سیاسی نباشد قطعاً به همان اندازه پیچیده است و زمان و عزم ملی برای حل آن نیاز دارد. پس در صورت تحلیل درست و روشن کردن صحیح وضعیت درگیری، مطالبات مردم به سمت آن مراکزی که باید پشتیبانی علمی از نظام می‌کردند، خواهد رفت.

اهمیت این مسائل به حدی است که سرنوشت جامعه تشیع و ابتلائات امروز آن را رقم می‌زند. تحقق پیام امام حسین (ع) در زندگی امروز، پاسخ به این سوال است که آیا می‌توان گفت این مسائل عقلایی است و مشترک بین کافر و مسلم است؟ آیا نحوه‌ی اداره، اسلام و کفر دارد یا خیر؟ آیا ادبیات توسعه پایدار، تخصص اقتصاد کلان و اقتصاد خرد، الگوهای سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی در همه دنیا دارای چه ابعادی است و اساساً آیا تسلط کفر را رقم می‌زند یا خیر؟ چگونه باید

با الگوهای کفر برخورد کرد و راه خلاصی از آنها چیست؟ آیاتی که از سوره فجر و سوره شعرا درباره زندگی قوم ثمود ارائه شد، در حداقلی ترین حالت نشان می‌داد که نمی‌توان به سرعت و بدون دقت از این سوالات عبور کرد. امروز وظیفه داریم افکار عمومی متدینین، مذهبی‌ها، هیئتی‌ها، روحانیت و... را به سمت این امور سمت سوق دهیم. بر این اساس، ضرورت دارد با ایجاد گفتگوی‌های سازمان یافته بین طرفین این مشروطه اقتصادی، خلأها و نقطه قوت و ضعف‌ها مشخص گردد. چون با بررسی این امور، شناخت دقیق‌تری نسبت به موضوع امتحان جامعه اسلامی بدست خواهد آمد و تا این موضوع امتحان واضح نشود نمی‌توان به راحتی به کسی منافق و منحرف گفت. گرچه اگر کسی به واقعیت‌های ایجاد شده توسط انقلاب اسلامی، پشت کند و اموری را که موضوع امتحان آن کاملاً روشن شده و از آن عبور کرده‌ایم، کنار بگذارد، یقیناً منحرف و خائن است.



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ - ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹